



Feasibility of Jurisprudence for Legal Compulsion to Pay Khums by the Islamic Government

Mehdi Sarmast Shoshtari*



10.30497/ifr.2023.243895.1755
20.1001.1.22518290.1401.12.1.5.0




Abstract

Khums is one of the most important financial rules of Islam, which many jurists and Islamic economists have introduced as one of the main Islamic taxes and the most important sources of income for the Islamic state. . In the modern government, if the people do not pay taxes, it decides to collect taxes from the people in the people's accounts or deprive them of some citizenship rights so that they have to pay the taxes. This method of obligation to pay tax and guarantee of execution and heavy tax crimes is common in different ways. In Zakat, it is permissible to collect without consent in case of non-compliance. The main subject of this research was the debate on the possibility of the legal obligation to pay khums by the government. The methodology of the article is in response to the issue of the same method of ijthihad with this governmental jurisprudence. The research indicates that, firstly, according to the jurisprudence principles of the government, khums belongs to the Islamic ruler. Also, by examining the Shariah proofs and presenting four reasons, it was proved that the Islamic government is allowed to pay those who do not accept Khums in a certain way from the Shariah point of view. There are two important points in this regard: First, governments, especially the Islamic government, should not only have binding rules to strengthen the inner spirits and heart faith of people. Secondly, this research deals with this issue theoretically and jurisprudentially, and the findings of the research do not mean a policy recommendation for the current conditions of Iran.

Keywords

Khums; Obligation to Pay; Performance Guarantee; Governmental Jurisprudence; Binding Rules; Tax.

JEL Classification: B59, G38, H20, K42.

* PhD Student, Islamic Studies and Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. ma.sarmast@isu.ac.ir  0001-0001-8552-6308

Received: 2022/11/05

Accepted: 2023/03/02

امکان سنجی فقهی الزام قانونی به پرداخت خمس ارباح مکاسب توسط حاکمیت اسلامی

مهدی سرمست شوشتری*

چکیده

خمس یکی از مهم‌ترین احکام مالی اسلام است که بسیاری از فقها و دانشمندان اقتصاد اسلامی آن را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مالیات‌های اسلامی و مهم‌ترین منابع درآمدی دولت اسلامی معرفی کرده‌اند. در دولت مدرن در صورت عدم پرداخت مالیات توسط مؤدی مالیاتی، دولت اقدام به اخذ مالیات از موجودی حساب وی می‌کند؛ یا اینکه از برخی حقوق شهروندی وی را محروم می‌کند تا ملزم شود مالیات را پرداخت نماید. این شیوه الزام به پرداخت مالیات و ضمانت اجرا و جرائم سنگین مالیاتی در کشورهای مختلف شیوه‌ای رایج است. در زکات نیز جواز اخذ بدون رضایت در صورت عدم تمکین وجود دارد. مسأله اصلی این پژوهش، بحث بر سر امکان شرعی الزام قانونی به پرداخت خمس توسط حاکمیت است. روش‌شناسی این مقاله در پاسخ به مسأله مذکور روش اجتهادی با رویکرد فقه حکومتی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اولاً بر اساس مبانی فقه حکومتی، خمس حق الاماره و متعلق به حاکم اسلامی است. همچنین با بررسی ادله شرعی و با اقامه چهار دلیل اثبات شد که دولت اسلامی از منظر شرعی و به لحاظ نظری مجاز است کسانی را که خمس خود را نمی‌پردازند به نحوی الزام به پرداخت کند. البته دو ملاحظه مهم در این خصوص وجود دارد: اولاً تمرکز دولت‌ها بخصوص دولت اسلامی باید بر تقویت انگیزه‌های درونی و ایمان قلبی افراد باشد نه فقط قواعد الزام‌آور. ثانیاً این پژوهش از لحاظ نظری و فقهی به این مسأله پرداخته و یافته‌های تحقیق به معنی توصیه سیاستی برای شرایط فعلی ایران نیست.

واژگان کلیدی: خمس؛ الزام به پرداخت؛ ضمانت اجرا؛ فقه حکومتی؛ قواعد الزام‌آور؛ مالیات.

* دانشجوی دکتری، معارف اسلامی و اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران،

ma.sarmast@isu.ac.ir

ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰ روز نزد نویسنده بوده است.

مقدمه

خمس یکی از مهم‌ترین احکام مالی اسلام است که بسیاری از فقها و دانشمندان اقتصاد اسلامی آن را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مالیات‌های اسلامی و مهم‌ترین منابع درآمدی دولت اسلامی معرفی کرده‌اند. دسته‌ای از فقها به‌خصوص فقهای معاصر خمس را نوعی مالیات و منبع تأمین مالی حکومت قلمداد می‌کنند. همچنین این فقها تأکید دارند که ولی‌فقیه یا همان حاکم اسلامی، متولی خمس است و باید خمس را به ولی‌فقیه پرداخت کرد. در دولت مدرن در صورت عدم پرداخت مالیات توسط مردم، دولت اقدام به اخذ مالیات از موجودی حساب افراد می‌کند یا اینکه از برخی حقوق شهروندی وی را محروم می‌کند تا مجبور شود مالیات را پرداخت نماید. این شیوه الزام به پرداخت مالیات، ضمانت اجرا و جرائم سنگین مالیاتی در کشورهای مختلف شیوه‌ای رایج است.

همچنین در احکام شرع مقدس و تاریخچه صدر اسلام نیز امکان الزام برای اخذ زکات در صورت استنکاف فرد یا قبیله‌ای از پرداخت داوطلبانه زکات وجود داشته است. در بررسی روایات و تاریخ شواهدی قابل مشاهده است که رسول خدا مأمور بودند زکات را از مالکان اموال زکوی اخذ کنند، حتی اگر بعد از امتناع اشخاص به جنگ و قتال، لشکرکشی منجر شود (اسماعیل پور، ۱۳۸۹). به‌عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) بشرین سفیان را برای اخذ صدقات بنی‌کعب از قبیله خزاعه فرستادند. بنی خزاعه گوسفندان و سایر حیوانات خود را برای پرداخت زکات جمع‌آوری کردند، اما بنی تمیم از پرداخت زکات خودداری کرده، آن را زشت قلمداد کردند و حتی آماده قتال شدند. به ناچار، مأمور زکات به نزد پیامبر (ص) برگشت. رسول خدا (ص) فرمودند: چه کسی داوطلب جنگ با این گروه است؟ عیینه بن بدر فزاری به جنگ با ایشان داوطلب شد و حضرت رسول او را با ۵۰ سوارکار به جنگ با آن‌ها فرستادند (ابن‌هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۲۴). پس رفتار رسول خدا (ص) با کسانی که از پرداخت زکات امتناع می‌کردند، مانند رفتار با کفار و مشرکان بود و مردم را به پرداخت زکات الزام می‌کردند. همچنین رسول خدا (ص) در نامه‌هایی که به رؤسای قبایل می‌فرستادند، درباره زکات، آنان را در صورت تمرد، به جنگ تهدید می‌کردند. نامه رسول‌الله (ص) به اهل عمان: «من محمد رسول‌الله الی اهل عمان. اما بعد، فاقروا بشهادة ان لا اله الا الله و النبی رسول الله و اتوا الزکوة و احضروا المساجد، و الا غزوتکم»

(هیربد، ۱۳۵۲، ص. ۸۵). در این نامه هم آمده است که اگر زکات ندهید، با شما جنگ خواهیم کرد.

با توجه به شرایط اخذ زکات در اسلام و ضوابط اخذ مالیات در دولت‌های دینی و غیردینی، این سؤال پیش خواهد آمد که آیا دولت اسلامی می‌تواند در صورتی که فردی به صورت داوطلبانه خمس پرداخت نکند، خمس واجب را از اموال وی کسر کند یا ضمانت اجرای محکم برای پرداخت خمس تعیین کند؟ روش‌شناسی این مقاله روش اجتهادی با رویکرد فقه حکومتی است. پیش از ورود به اصل بحث چند مقدمه در خصوص موضوع این پژوهش لازم است. اولاً با پرسش در خصوص امکان الزام قانونی، نباید منکر ارجحیت پرداخت داوطلبانه از سر میل و رغبت شد؛ زیرا احکام اسلامی در بستری اخلاقی تشریح شده است و به دنبال تعالی معنوی افراد جامعه است. ثانیاً در این مقاله صرفاً به امکان فقهی این موضوع پرداخته می‌شود و از نظر اجرایی و الزامات اجرایی به این موضع ورودی ندارد؛ حتی چه بسا الگوی مطلوب ورود خمس به نظام مالیاتی در شرایط فعلی کشور براساس پرداخت داوطلبانه خمس باشد چنانچه در مقاله سلیمانی و سرمست (۱۳۹۸) پیشنهاد شده است. ثالثاً مقصود از الزام و ضمانت اجرا روش‌های مستبدانه که پادشاهان ظالم در گذشته به کار می‌گرفتند نیست؛ بلکه مقصود همین شیوه‌های رایجی است که دولت‌ها در اخذ مالیات‌های مختلف از شهروندان خود دارند و برای آن انواع مشوق‌ها، جرائم و ضمانت‌های اجرا با رعایت حقوق شهروندی در نظر می‌گیرند. در این مقاله ابتدا تعلق خمس به دولت اسلامی و ولی فقیه تشریح خواهد شد و سپس بر سر امکان یا عدم امکان فقهی به‌کارگیری الزام قانونی در اخذ خمس بحث می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

به‌طور خاص در خصوص موضوع مقاله حاضر، پیشینه‌ای وجود ندارد و پژوهش معتبری در زمینه امکان یا عدم امکان اخذ خمس به صورت غیرداوطلبانه دیده نشده است. اما برخی تحقیقات گذشته از جهتی هم‌راستا با موضوع پژوهش حاضر هستند.

در زمینه پژوهش‌هایی که در زمینه مالیات‌های اسلامی به‌ویژه خمس و نسبت آن‌ها با مالیات‌های متعارف انجام گرفته می‌توان به پژوهش‌های رضایی و سبزو (۱۳۹۱)، شعبانی و کاشیان (۱۳۹۵) و سلیمانی و سرمست (۱۳۹۸) اشاره کرد که به خمس نگاه حق‌الاماره‌ای

و مالیات حکومتی داشتند که باید به ولی فقیه یا دستگاه حاکمیتی مورد تأیید وی پرداخت شود. همچنین این مقاله، مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف را مکمل یکدیگر می‌دانند نه جایگزین کامل هم. این تحقیقات در همین راستا با راهکارهایی همچون معافیت خمس دهندگان به ولی فقیه، یا لحاظ اعتبار مالیاتی برای پرداخت‌کنندگان وجوهات شرعی به‌ویژه خمس، سازوکارهایی برای اجرایی نمودن جنبه حاکمیتی وجوهات شرعی و خمس پیشنهاد داده‌اند. البته پیش‌فرض اغلب این تحقیقات و الگوهای ارائه‌شده برای ورود خمس به‌نظام مالیاتی کشور، پرداخت خمس به‌صورت داوطلبانه است ولی اشاره‌ای هم نکرده‌اند که نمی‌توان خمس را قهری اخذ نمود. رستمی و رستمی (۱۳۹۴) نیز با تأکید بر کارآیی فراوان مالیات‌های اسلامی، حاکمیتی بودن این مالیات‌ها و قابل بسط بودن آن‌ها با توجه به شرایط، پیشنهاد می‌دهند که مالیات‌های اسلامی به‌طور کامل جایگزین مالیات‌های متعارف شوند. از میان تحقیقات فوق‌الگوی پیشنهادی سلیمانی و سرمست (۱۳۹۸) به‌طور خاص برای خمس است و دقت بیشتری دارد. در این مقاله الگویی کامل برای عملیاتی نمودن سازوکار پرداخت خمس به حاکمیت، اعطای معافیت مالیاتی معادل خمس پرداخت شده به ولی فقیه و هزینه بخشی از خمس در بودجه عمومی کشور، ارائه شده است.

در زمینه امکان اخذ الزامی زکات هم پژوهش‌هایی انجام گرفته، البته عمده پژوهش‌های صورت گرفته به این موضوع اختصاص ندارند و ضمن موضوعات دیگر به الزامی بودن زکات پرداخته‌اند. مهم‌ترین آن عبارت است از شعبانی (۱۳۷۵)، کاشیان، شعبانی و عسکری (۱۳۹۴). آن‌ها با استدلال به یکی از آیات قرآن، روایت معصومین و شواهد تاریخی از صدر اسلام، اثبات می‌کنند که حاکم و دستگاه حاکمیت می‌تواند در صورت عدم پرداخت داوطلبانه زکات از جانب شهروندان، بدون کسب اجازه و جلب رضایت از مال آن‌ها میزان زکات را کسر کند و در صورت مقاومت آن‌ها حتی به برخوردهای شدیدتر نیز مجاز است. همچنین کیخا و مؤذنی (۱۴۰۱) ضمن پذیرش اصل امکان الزام حاکم اسلامی به زکات، در خصوص مجزی بودن تأدیه زکات بدون قصد قربت در فرض الزام توسط حاکم بحث کرده‌اند. اما این پژوهش‌ها در خصوص خمس سکوت کرده‌اند و چیزی نگفته‌اند.

در زمینه الزام دولت به رعایت احکام اسلامی اگرچه تحقیق مستقل و مبسوطی رویت نشده است، اما در ضمن تحقیقات مختلف اشاراتی صورت گرفته است. از آن جمله

مهدوی‌زادگان (۱۳۸۶) ضمن پژوهشی در خصوص الزام حکومتی حکم حجاب، استدلال‌ها و شواهد روایی مبنی بر ضرورت الزام به رعایت قوانین در حکومت‌های مختلف، از جمله حکومت دینی و همچنین جواز الزام حاکمیت به رعایت برخی از احکام اجتماعی پرداخته است. اگرچه در این مقاله نیز به موضوع الزام حاکمیت به پرداخت خمس یا جواز اخذ خمس از اموال توسط حاکمیت اشاره نشده ولی برخی از استدلال‌های ذکر شده عمومیت دارند و شباهتی از حیث روش‌شناسی به مسأله حاضر پژوهش دیده می‌شود.

در پژوهش‌های خارجی، به الزام و قواعد بازدارنده در پرداخت زکات در کشورهای اسلامی به‌ویژه مالزی و اندوزی اشاره شده است. نمونه‌هایی از این تحقیقات عبارتند از؛ عبدالجبار و بین‌نشوان^۱ (۲۰۲۲م)، خمیس و یحیی^۲ (۲۰۱۵م)، بکار و رشید^۳ (۲۰۱۰م)، اخوان^۴ (۲۰۱۸م)، کفاه و سوستیو^۵ (۲۰۲۰م). عمده این تحقیقات به تأثیر الزام به زکات در تمکین شهروندان و شرکت‌ها طبق قواعد فقهی اهل سنت پرداخته‌اند. در واقع اغلب این تحقیقات امکان فقهی الزام نمودن مردم به پرداخت زکات را پیش‌فرض و یک اصل پذیرفته شده قلمداد کردند و سپس به برآورد اثرات آن بر اقتصاد و شاخص‌های تمکین پرداخته‌اند.

۲. تعلق خمس به دولت اسلامی

قبل از پاسخ به سؤال اصلی این تحقیق، باید ابتدا اثبات شود که خمس به ولی فقیه، حاکم یا دولت اسلامی تعلق می‌گیرد. نسبت به خمس، تعریف و مصارف آن دو رویکرد رایج در فقه امامیه وجود دارد: «رویکرد سنتی» و «رویکرد حکومتی».

۲-۱. «رویکرد سنتی» به خمس

در رویکرد سنتی بسیاری از فقها، به‌خصوص فقهای قرون گذشته همچون صاحب جواهر الکلام خمس را این‌گونه تعریف می‌کنند: «خمس، حق مالی است که خداوند بر

1. Abdul-Jabbar & Bin-Nashwan

2. Khamis & Yahya

3. Bakar & Rashid

4. Ikhwan

5. Kaffah & Susetyo

بندگانش در مال ویژه، به نفع خود و بنی هاشم وضع کرده است. بنی هاشم که پیشوایان و رهبران مردم و صاحبان فضل و احسان هستند، به خاطر ارج نهادن، خمس به جای صدقه و زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص ۲). مطابق با این تعریف، خمس در عوض زکات است، بر مبنای برتری سادات بر غیر سادات است و به خدا و بنی هاشم اختصاص دارد. همچنین این رویکرد نسبت به مصرف خمس دیدگاهی خاص دارد و معتقد است خمس ملک مشترک شش عنوانی است که در آیه ۴۱ سوره انفال ذکر شده است و هر کدام از آن شش صنف مالک درآمدهای خمسی هستند بنابراین سهم امام باید به یکی از مراجع تقلید (یا فقهای حاضر) پرداخت شود و پرداخت کنندگان خمس می‌توانند سهم فقرای سادات را که جدا از سهم امام است، به طور مستقیم به سادات پرداخت نمایند (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۳۲۹-۳۳۱). برخی از قائلین به رویکرد سنتی عبارتند از: شیخ مفید (۱۳۷۴ق، ص ۲۷۶)؛ شیخ طوسی (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ سید مرتضی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ محقق حلی (۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۹۲).

۲-۲. رویکرد حکومتی نسبت به خمس

از سوی دیگر، دسته دیگری از فقها، به خصوص فقهای معاصر رویکردی حکومتی نسبت به خمس دارند. مطابق این رویکرد: خمس، مالیاتی برای اداره حکومت اسلامی است و ملک خداوند است که به امام مسلمین منتقل می‌شود. این دسته از فقها بر پایه پذیرش ولایت مطلقه فقیه استدلال می‌کنند که اختیارات پیامبر و معصومین به ولی فقیه منتقل می‌شود. پس همان‌گونه که در زمان حضور معصوم، پیامبر یا امام متولی جمع‌آوری و توزیع خمس است، بنا بر حکم اولی اختیار جمع‌آوری و مصرف خمس با ولی فقیه و طبق صلاحدید اوست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵۳؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱؛ صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۳۰۳-۳۰۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۲؛ منتظری، ۱۳۶۳، ص ۱۲).

نظرات این دسته از فقها این‌چنین است: شیخ زنجانی خمس (۱۳۸۰) را این‌گونه تعریف می‌کند: «خمس، حق مالی حکومت (حق‌الاماره) است که محدود به یک پنجم است.» (زنجانی و زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۳۰). آیت‌الله یزدی (۱۳۷۷) نیز ضمن اینکه خمس را حق‌الاماره و یکی از مالیات‌های دولت اسلامی می‌داند از مجموعه روایات و آیه خمس

استنباط می‌کند که در زمان غیبت در صورت عدم تشکیل حکومت اسلامی به دست فقیه، خمس باید به فقها و مراجع پرداخت شود، ولی چنانچه فقیه مبسوط الید حکومت تشکیل داد، تنها شخص شایسته دریافت خمس ولی فقیه است و ولی فقیه تنها متولی سهم امام است. سهام سادات و فقرا نیز باید زیر نظر ولی فقیه پرداخت شود و مکلفین اجازه ندارند به‌طور مستقیم به سادات نیازمند خمس پرداخت کنند (یزدی، ۱۳۷۷، صص. ۱۳-۱۷). آیت‌الله حسینی خامنه‌ای (۱۳۸۹) نیز چنین فتوا می‌دهند: «اختیار سهمین مبارکین به‌طور کلی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که برعهده او و یا در مال وی مقداری حق امام (علیه‌السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر یا وکیل که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱). شهید صدر (۱۳۹۳) نیز خمس را یکی از مالیات‌های ثابت در اختیار دولت اسلامی می‌داند که اسلام آن را برای اجرای اصل توازن اجتماعی در اختیار دولت اسلامی قرار داده است (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، صص. ۳۰۳-۳۰۶).

برخی از این فقها نه تنها خمس را حق الاماره می‌دانند و فقیه حاکم را اختیاردار آن بر می‌شمرند، بلکه برای گروه‌های شش‌گانه همچون سادات فقیر ملکیت قائل نیستند و تنها آن‌ها را در زمره مصارف خمس محسوب می‌کنند. امام خمینی (۱۴۲۳ق) می‌فرماید: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر و روحانی نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. مثلاً «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد، و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات و... اداره شود. تعیین بودجه‌ای به این هنگفتی دلالت دارد بر اینکه منظور تشکیل حکومت و اداره کشور است. برای عمده حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است. این به‌عهد متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را جمع‌آوری کرده، و به مصرف مصالح مسلمین برسانند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق، صص. ۳۲-۳۳). نظر آیت‌الله مؤمن (۱۳۹۳) این چنین است: «خمس یک سهم است و از آن منصب امامت، بینوایان، یتیمان و در راه‌ماندگان عائله امام به حساب می‌آیند و امام باید آنان را از این بودجه اداره کند؛ و بنابر دیدگاه سهم‌بندی [تسهیم مساوی میان

امام و فقرای سادات] نیز باید همه خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار بگیرد و از آن راه در موارد آن به مصرف برسد. پس به دلیل تشکیل حکومت اسلامی، در دوره غیبت و دلیل‌های ولایت فقیه، خمس در زمان غیبت باید در اختیار ولی فقیه گذارده شود و شیعیان نیز وظیفه دارند که خمس مال‌های خویش را به ولی امر مسلمانان و حاکم اسلامی تحویل بدهند. از سوی دیگر هزینه خمس، به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه بستگی دارد و آنچه در آیه شریفه و روایات آمده، نمونه‌های هزینه است، نه این‌که فقط باید در بین آنان بخش شود» (مؤمن، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۷-۱۰۸). آیت‌الله منتظری (۱۳۶۳) خمس را متعلق به منصب امامت و حق حاکمیت اسلامی می‌داند و آن را محدود به مصارف شخصی امام نمی‌داند، بلکه مربوط به دولت و حکومت اسلامی تلقی می‌کند (منتظری، ۱۳۶۳، ص. ۱۲). ایشان در جای دیگر چنین می‌گوید: «مجموعه خمس حق واحدی است مال امام و در اختیار امام است. منتهای امر، امام متکفل فقرای بنی‌هاشم است و به همین جهت در آیه شریفه مربوط به خمس، بر سر اصناف سه‌گانه والیتامی و المساکین و ابن‌السبیل، لام ملکیت تکرار نشده است (پس مالکیت خمس منحصر به خدا و رسول و امام یعنی ذوی‌القربی است و اصناف ثلاثه از جمله عیالات امام محسوب خواهند شد)» (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، صص. ۲۰۵-۲۰۶).

امام خمینی (۱۳۷۹): «شبهه‌ای وجود ندارد که سادات فقیر، موارد مصرف هستند نه مالک سهام سه‌گانه. در صحیح بزنطی تصریح شده که امام به صلاح‌دید خود، نیازمندی‌های آنان را تأمین می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص. ۶۵۳). همچنین ایشان در کتاب «کشف‌الاسرار» نیز خمس را یکی از منابع بودجه دولت اسلامی و یکی از مالیات‌های دولت اسلامی معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، صص. ۲۵۶ و ۶۰). ایشان در مورد مصرف این مالیات می‌فرمایند: «عمده مصرف بودجه، پس از دادن بودجه سادات و فقراء صرف در مصالح کشور است؛ در تأسیس ادارات کشوری و لشگری و ساختمان‌های مقتضی برای وزارتخانه‌ها، توسعه معارف و فرهنگ و دایره تبلیغات و ساختن راه‌ها، پل‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و کشیدن خطوط آهن در موقع مقتضی و آنچه در عظمت کشور و معمور شدن آن دخالت دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص. ۲۶۰). آیت‌الله هاشمی شاهرودی (۱۳۸۳) نیز پس بررسی دلالت‌های آیه خمس و مجموع روایات نتیجه می‌گیرند که خمس مالیاتی حکومتی است و ملک منصب امامت است. یعنی مربوط

به شئون اداره جامعه است نه ملک شخصی امام. همچنین سادات و فقرا جزو موارد مصرف هستند نه مالک بخشی از خمس و خمس به صلاحدید امام مسلمین و فقیه حاکم باید برای اداره کشور خرج شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۲، صص. ۳۷۷-۳۷۲). آیت الله مصباحی مقدم (۱۳۹۷) بیان دارد: «خمس حق الاماره است و پرداخت خمس به پیامبر(ص) و امامان از باب ولایت و رهبری آنان بوده است، بر این اساس همواره باید این حق مالی را به امام و حاکم اسلامی پرداخت کرد. با تشکیل حکومت اسلامی و حاکم شدن ولی فقیه بر شئون عمومی مردم، این حق الاماره باید به فقیه حاکم پرداخت گردد تا برای شئون و نیازهای حکومت خود از آن استفاده کند» (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۴). پس رویکرد فقه حکومتی که مورد پذیرش این تحقیق است، نگرشی مالیاتی به خمس دارد و به خمس به عنوان یکی از منابع مالی بودجه دولت اسلامی می نگرد که در اختیار امام است و در عصر غیبت و در صورت تشکیل حکومت اسلامی در اختیار ولی فقیه است. مصرف خمس به صلاحدید ولی فقیه می تواند علاوه بر سادات و فقرا و تبلیغ اسلام، به مخارج جاری و عمرانی دولت نیز تعلق بگیرد.

۳. مشروعیت الزام به پرداخت خمس

مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که آیا شرعاً دولت اسلامی می تواند مردم را به پرداخت خمس الزام قانونی کند و در صورت عدم تمکین ضمانت اجرایی ها جرائمی همچنان که برای عدم پرداخت مالیات اعمال می کند، در نظر بگیرد؟ امام خمینی (۱۳۶۳) در این باره در کتاب «کشف الاسرار» چند مرتبه به طور صریح به این موضوع اشاره و تأکید کردند: «از مالیات های دولت اسلامی مالیات صد بیست (خمس) است که دولت به طور اجبار باید بگیرد...» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص. ۲۵۶). ایشان در جای دیگر همین کتاب فرموده اند: «... اگر مردم ندادند دولت باید با قوه جبریه از آنها بگیرد (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص. ۲۶۰). اما جای سؤال است که امام خمینی یا دیگر فقها بر طبق چه مبنایی و براساس کدام ادله شرعی چنین فتوایی صادر کرده اند؟

کنکاش و تفحص ما در آیات قرآن، احادیث و روایات و همچنین استدلال های فقها نشان می دهد ادله خاص برای الزام قانونی به پرداخت خمس وجود ندارد. به بیان دیگر روایت یا نقل تاریخی معتبر از سیره حضرت رسول(ص) یا سایر ائمه(ع) دال بر امکان

الزام قانونی خمس وجود ندارد. لکن می‌توان این حکم را از طرق دیگر و با ادله عام که خمس را نیز در برمی‌گیرد اثبات کرد؛ که در ادامه چهار دلیل در استنباط حکم مذکور اقامه خواهد شد. به بیان دیگر اگرچه روایتی که تصریح به الزام قانونی به پرداخت خمس کند در دست نداریم، اما با تمسک به برخی ادله شرعی و آیات و روایات می‌توان استنباط کرد که حکومت در صورت لزوم می‌تواند مستنکفان از پرداخت خمس را الزام قانونی به پرداخت کند یا عدم پرداخت خمس را تخلف محسوب کرده و برای آن ضمانت اجرا تعیین کند. در ادامه ادله این حکم فقهی آورده می‌شود.

۳-۱. دلیل اول: معنای عام زکات در برخی آیات و روایات

مطابق نظر برخی فقها همچون محقق حلی از فقهای گذشته و برخی از معاصرین، زکات و حتی صدقات که در بسیاری از آیات و روایات به‌کاررفته به معنای عموم مالیات‌های اسلامی اعم از زکات (مصطلح فقهی)، خمس، خراج و... است و فقط منحصر به زکات اصطلاحی در علم فقه نیست. زکات از نظر ظرفیت مالی از چنان گستردگی برخوردار است که همه اهداف اعلام‌شده در قرآن و روایات، از جمله رفع کامل فقر را تأمین می‌کند. بسیاری از فقها نیز کتاب زکات را به‌گونه‌ای نوشته‌اند که «خمس» ذیل آن قرار گرفته است (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۷). محقق حلی در خصوص زکات می‌نویسد: «انه اسم لحق یجب فی المال، یعتبر فی وجوبه النصاب، فاندرج فی الحق الزکاه و الخمس و غیرهما من الحقوق و اندرج فیه زکاه الفطره، لان النصاب معتبر فیها» (سبزواری، بی‌تا، ص. ۴۱۸). بر همین مبنا ایشان قائل هستند که برخی احکام ذکر شده در خصوص زکات و صدقات در آیات و روایت درباره همه مصادیق مالیات‌های اسلامی جاری است و اختصاصی به زکات مصطلح شرعی ندارد. پس اگر در آیه شریفه آمده است «خذ من اموالهم صدقه» (توبه: ۱۰۳)، حکم الزام قانونی به پرداخت و گرفتن مالیات واجب از مردم چه با رغبت خودشان پرداخت نمایند چه رغبتی نداشته باشند، مخصوص زکات مصطلح نیست و این حکم در تمامی مالیات‌های در اختیار حاکم اسلامی از جمله خمس جاری است. بنابراین ادله الزام به پرداخت زکات شامل خمس نیز است و می‌توان همان ادله را برای امکان الزام به پرداخت خمس توسط حاکمیت اقامه نمود.

مختصراً بخشی از ادله الزامی بودن زکات اشاره می‌شود. از حیث استناد به آیات قرآن کریم، مهم‌ترین دلیل بر لزوم اخذ زکات توسط حکومت، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه: ۱۰۳) است که طبق آن، خداوند متعال به رسول اکرم (ص) دستور می‌دهد زکات را از اموال مردم بگیرد. در واقع شارع مقدس صرفاً به مردم دستور پرداخت نداده بلکه به پیامبر (ص) دستور اخذ زکات می‌دهد که دلالت بر الزام مؤدی به پرداخت زکات در صورت عدم پرداخت دارد. این تفسیر از آیه شریفه در روایات اهل بیت (ع) تصریح شده است: همچون این روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) که می‌فرمایند: «يجبر الامام الناس على اخذ الزكوة من اموالهم، لأن الله يقول «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص. ۸۶). پس امکان به‌کارگرفتن قوه الزام در زکات (اعم از زکات مصطلح و سایر مالیات‌های شرعی) در قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) تصریح شده است.

بررسی روایات و تاریخ نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ص) و فرستاده‌های از طرف ایشان، در کنار توصیه‌های اخلاقی به پرداخت زکات از انواع روش‌های الزام‌آور همچون تهدید، جنگ، قتال و کسر از اموال برای اخذ زکات استفاده می‌کردند (ابن هشام، ۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۲۴؛ هیربد، ۱۳۵۲، ص. ۸۵؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹؛ کاشیان، شعبانی و عشکری، ۱۳۹۴).

پس ادله بسیار محکمی براساس نصوص قرآنی و روایی وجود دارد که می‌تواند حکومت انواع روش‌های الزام به پرداخت زکات را به‌کار بگیرد و شواهد تاریخی نیز مؤید آن است. زکات و صدقات نیز در این تفسیر، معنای عامی به معنای تمام مالیات‌های اسلامی دارد و الزام به پرداخت زکات و کسر از اموال محدود به زکات مصطلح نیست؛ از نظر شرعی می‌توان در خمس نیز چنین رویکردی در پیش گرفت و الزام قانونی شرعاً مجاز است.

۲-۳. دلیل دوم: قاعده «الحاکم ولی الممتنع» و ادله ولایت فقیه

شواهد و مصادیقی در روایات، قواعد فقهی، آراء فقهای قرون مختلف و شواهد تاریخی از سیره معصومین (ع) دیده می‌شود که در برخی موارد الزام به احکام شرعی بوده و در صورت امتناع ضمانت اجرای بازدارنده برای اجرای برخی احکام دینی وجود داشته است. با دقت در این شواهد و مصادیق می‌توان دریافت این الزام‌ها همه در حیطه احکام

اجتماعی یا حکومتی شرع مقدس بوده است. تظاهر به فسق، روزه‌خواری، عدم پرداخت دین، امتناع از پرداخت زکات، جلوگیری از بدعت‌ها و موارد متعدد دیگر از مصادیق ضرورت ورود حاکمیت به‌عنوان نگهبان دین در جامعه با برخوردهای سلبی و ایجابی بوده است. این الزام از وظایف اولیه حکومت است و جزو احکام ثانویه و بسته به نظر حاکم نیست.

مهم‌ترین قاعده فقهی در زمینه الزام به احکام اجتماعی، قاعده فقهی «الحاکم ولی الممتنع» است. این قاعده اگرچه به این شکل در روایات معصومین (ع) نیامده ولی یکی از ریشه‌دارترین و کهن‌ترین قواعد فقهی است که در کتب فقهی معتبر با همین عبارت یا عبارات مشابه همچون «السلطان ولی الممتنع» به آن استناد داده شده و مورد استفاده قرار گرفته است (شیخ انصاری، ۱۳۷۵ق، ص. ۳۰۶؛ ابن ادریس، ۱۳۹۰ق، ص. ؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۰۵؛ تسخیری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۲۵۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۳، صص. ۳۰۱-۳۳۲). حتی برخی فقها همچون صاحب‌جواهر درباره این قاعده و ولایت حاکم ادعای اجماع و عدم خلاف کرده‌اند. همچنین در مبنای آن علاوه بر استناد به برخی روایات، به قاعده فقهی «وجوب ایصال حق به صاحب آن» استناد شده است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص. ۳۰۹؛ ج ۲۲، ص. ۴۸۵؛ ج ۴۰، ص. ۳۲۷). مفهوم این قاعده این است که اگر فردی حقی را در صورت مطالبه صاحب حق ادا نکرد و امتناع ورزید، حاکم اسلامی بر او ولایت دارد تا حق را بستاند یا به نحوی وی را الزام نماید. مصادیق اجرای این قاعده متعدد است: «گرفتن حق در صورت عدم پرداخت دین به مدیون باوجود استطاعت»، «طلاق زوجه از زوج در صورت عسر و حرج شدید زوج»، «استنکاف یکی از طرفین قرارداد از ادای حقوق، در عقود شرکت و مضاربه و امثالهم». یکی از کاربردهای این قاعده در امتناع فردی از ادای حقوق عامه و حق‌الله همچون امتناع از فروش مال احتکار شده، امتناع از احیای اراضی تحجیر شده و امتناع از خمس، زکات و مالیات است. اگر در احقاق حقوق یک فرد از فرد دیگر در اختلافات فردی حاکم اسلامی ولایت دارد، به طریق اولی در این موارد که مربوط به حقوق عامه و حق‌الله است، حاکم اسلامی بر فرد امتناع‌کننده از دستور الهی ولایت دارد.

الزام به احکام اجتماعی و ضرورت ضمانت اجرا و قواعد بازدارنده برای دستورات اجتماعی شرع مقدس از آیات قرآن نیز استنباط می‌شود. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید

پس از اینکه شیوه ارسال رسل با کتاب و بینه را ذکر می‌کند و فلسفه بعثت انبیاء را اقامه قسط با قیام مردم بیان می‌کند، بلافاصله می‌فرماید «و انزلنا الحديد فيه بعث شديده» (حدید، ۲۵). از این آیه می‌توان برداشت نمود که پیامبران فقط واعظان اخلاقی نیستند، بلکه حاکمانی هستند که برای اقامه عدل و قسط در جامعه مبعوث شدند و از قدرت قانون‌گذاری، حکمرانی و قضاوت برخوردارند. همچنین برای این اهداف خداوند ضمانت اجرا و ابزارهای بازدارنده همچون آهن (استعاره از شمشیر و هر ابزار بازدارنده‌ای) در اختیار دارند تا با خاطیان از دستورات الهی و برهم‌زنندگان قسط و داد در جامعه برخورد کنند. در واقع پیامبران ابزارهای بازدارنده برای الزام و جلوگیری از انحراف در اختیار دارند تا موانع تحقق عدالت اجتماعی را از میان بردارند. این برداشت از آیه شریفه در برخی تفاسیر معتبر نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، صص. ۳۷۳-۳۷۷؛ قرآنی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص. ۴۸۵).

روایات و شواهد معتبر تاریخی از سیره پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بر این نظر صحه می‌گذارد. به‌عنوان نمونه امام صادق(ع) فرموده‌اند: «اگر مردمان حج را تعطیل کردند، بر امام واجب است که آنان را به گزاردن حج مجبور کند، خواه بخواهند و خواه نخواهند، زیرا این خانه برای حج نهاده شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص. ۱۸). الزام به عمل واجب حج یکی از مصادیق الزام به واجبات اجتماعی است.

در سیره حضرت علی(ع) نیز شواهدی مشاهده می‌شود. در دوران خلافت حضرت عده از اهالی کوفه نماز تراویح را به جماعت در مسجد کوفه برپا می‌کردند. این عمل یک بدعت بود که از زمان خلفای بعد از پیامبر ایجاد شده بود. با وجود اینکه این عمل یک بدعت در مستحبات بود نه در واجبات، امیرالمؤمنین(ع) به شدت با آن مخالفت کردند و ابتدا به‌طور لسانی از آن نهی کردند و هنگامی که جماعت را مصر بر انجام این بدعت دیدند به امام حسن(ع) امر کردند که با شمشیر به مسجد برود و جماعت مسلمین را از اقامه نماز تراویح منع کند. البته حضرت سپس به دلیل تلاطم جامعه و مصلحت نظام اسلامی از منع عملی منصرف شدند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص. ۷۰).

ممکن است گفته شود موارد فوق از اختیارات پیامبران و امامان (ع) بوده و در عصر غیبت حکومت‌ها چنین اختیاری ندارند؛ ولی این چنین نیست. یکی از مهم‌ترین دلایلی که برای اثبات لزوم ولایت فقیه عنوان می‌شود، ضرورت حکومت برای اجرای درست و کامل احکام اجتماعی است. که اگر فقیه عادل حکومت را در دست نداشته باشد، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را به درستی اجرا نمود و معتقدین به ولایت فقیه، حکومت را ضمانت اجرای احکام دینی می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق، ص. ۴). همچنین مطابق نظریه ولایت مطلقه فقیه، دایره اختیارات فقیه، در تمام احکام بخصوص احکام اجتماعی است و در این دایره ولی فقیه می‌تواند حکم به الزام، تنبیه و مجازات دهد ولی در امور شخصی و حیطه‌های خصوصی افراد نمی‌تواند ورودی داشته باشد. اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، نه تنها جزو اختیارات بلکه جزو وظایف ولی فقیه است که یا خود او به مباشرت آن‌ها را انجام دهد یا به افراد صلاحیت‌دار تفویض کند (جوادی آملی، ۱۳۷۹). مطابق نظر ملا احمد نراقی (۱۴۱۷ق) فقیه عادل در دو دسته امور حق ولایت دارد، اول اموری که پیامبر(ص) و ائمه(ع) در آن‌ها حق ولایت و تصرف داشتند و دوم تمام اموری که به دین و دنیای مردم ارتباط پیدا کند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۵۳۶). پس بنا بر ادله ولایت فقیه و حدود اختیارات ولی فقیه، و با توجه به اجتماعی و حاکمیتی بودن خمس ارباح مکاسب، ولی فقیه و دستگاه حاکمیتی زیر نظر وی می‌تواند در صورتی مردم خمس ندادند، الزامات اخذ خمس را همچون جریمه و ضمانت‌اجراهایی مثل مشروط نمودن برخی خدمات عمومی به پرداخت خمس، را فراهم آورد.

پس ادله قرآنی، روایی، قاعده فقهی «الحاکم ولی الممتنع» و شواهد تاریخی دلالت بر این دارد که حکومت اسلامی (چه در زمان معصومین چه در زمان حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط) می‌تواند مردم را به واجبات اجتماعی الزام کند و از منکرات و محارم اجتماعی نهی کند و با ابزارهای مشروعی که در اختیار دارد برای احکام دینی ضمانت اجرا تعیین کند. قطعاً یکی از مهم‌ترین واجبات الهی که نقش زیادی در اجتماع و حکومت دارد «خمس» است. پس بنا بر ادله فوق دولت شرعاً مجاز است مردم را به پرداخت خمس الزام کند و در صورت عدم پرداخت، جرائمی در نظر بگیرد.

۳-۳. دلیل سوم: عدم مالکیت شخصی در مال الخمس

مطابق آیات و روایات تمام آنچه مردم کسب می‌کنند و دارایی دارند، مال آن‌ها نیست و تنها بخشی از چیزی که کسب می‌کنند در ملکیت خودشان است و بخش دیگر متعلق به فقرا یا حاکمیت جامعه اسلامی است. چنانچه خداوند می‌فرماید «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (نساء: ۳۲) و همچنین در جای دیگر فرموده است: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معراج: ۲۴ و ۲۵) یا فرموده «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (الذاریات: ۱۹). این آیات دلالت بر این دارند که بخشی از اموال و درآمد کسب اشخاص جامعه، در زمره مالکیت شخصی نیست و متعلق به فقرا یا حاکمیت است. در بخش نخست مقاله هم اشاره شد که مطابق آیه خمس و سایر ادله، بسیاری از فقها همچون آیت‌الله موسوی خمینی، آیت‌الله حسینی خامنه‌ای، شهید صدر، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مؤمن، آیت‌الله یزدی و آیت‌الله هاشمی شاهرودی معتقد بودند که خمس حق الاماره و مال حاکم اسلامی است و آن بخش از مال تحت ملکیت تام شخص قرار ندارد بلکه تا قبل استخراج و پرداخت خمس در ملک مشاع وی است. برخی از فقها نیز فتوا داده‌اند که خمس به «عین» مال تعلق می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۶۱، مسأله ۲۳). یعنی این‌گونه نیست که «ذمه» صاحبان اموال بدهکار مقدار «خمس» باشد، بلکه صاحبان «خمس» به مقدار «خمس» شریک اموال آن اشخاص می‌شوند. پس اگر کسی بدون جدا کردن «خمس» در اموال مشمول «خمس» تصرف کند هم اثر تکلیفی دارد و مرتکب حرام شده است هم اثر وضعی دارد یعنی اگر با این اموال سرمایه‌گذاری و کسب سود کند، به مقدار سهم «خمس» از سود سرمایه‌گذاری هم به صاحبان «خمس» تعلق می‌گیرد (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۲۳۸). بر همین اساس بسیاری از فقها فتوا داده‌اند که خمس به عین مال تعلق می‌گیرد و کسی که خمس مال خود را پس از سال خمسی نداده است اجازه تصرف در آن مال را ندارد (موسوی خمینی، مسأله ۱۷۹۰؛ بهجت، مسأله ۱۴۰۹ق؛ وحید خراسانی، مسأله ۱۸۰۷؛ سیستانی، مسأله ۱۸۰۶؛ نوری همدانی، مسأله ۱۷۸۶؛ صافی گلپایگانی، مسأله ۱۷۹۹).

وقتی تعلق یک مال به حاکم باشد و در درآمد کسب فرد مخلوط باشد، حاکم اسلامی می‌تواند فرد را الزام به پرداخت خمس مال نماید، زیرا اساساً مال حاکم اسلامی است که مشاعاً نزد آن فرد صاحب درآمد بوده، نه مال آن فرد. پس با این استدلال، حاکم اسلامی

شرعاً می‌تواند در صورت عدم پرداخت خمس توسط اشخاص، آن‌ها را به‌طور قانونی الزام به پرداخت خمس نماید.

۳-۴. دلیل چهارم (دلیل عقلی): عدم امکان حکمرانی بدون الزام در رعایت قوانین، به‌خصوص قوانین مالی

از منظر عقلی، اقتضای حکومت بر الزام اتباع خود، امری بدیهی و کاملاً آشکار است. بدهت آن از صرف تصور معنای حکومت روشن است؛ یعنی برای اثبات اقتضای الزام نیازی به ارائه استدلال نیست تا تصدیق شود؛ بلکه حکومت حامل مفهوم الزام است. نمی‌توان حاکمیتی را تصور کرد که اتباعش هیچ‌گونه الزامی نسبت به فرامین و خواسته‌های آن احساس نکنند. در حکومت حکم و فرمان به انجام یا ترک کاری از سوی تمام یا بعضی از اتباع حکومت است. هر جا حکم و فرمان باشد، اقتضای لزوم تبعیت از آن نیز وجود دارد. پاداش یا کیفر اتباع توسط کارگزار حکومت به دلیل ثبوت چنین اقتضایی است. اگر حکومت اقتضای الزام را نمی‌داشت، پاداش و کیفر به ذهن تبادر نمی‌شد (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۶).

علت اینکه در تمام حکومت‌های مدرن و سنتی علاوه بر قانون‌گذار دو قوه مجریه و قضائیه به اشکال مختلف وجود دارد این است که بیان قانون کافی نیست. سیره عقلا نشان می‌دهد نمی‌توان صرفاً با توصیه و موعظه حکمرانی نمود. هر انسانی با تفکر به بدیهی بودن ملازم بودن حکمرانی با الزام به قانون و برخورد با مصادیق عدم رعایت قانون پی خواهد برد. تصور جامعه بدون پلیس، قوه قضائیه، جریمه و امثالهم موجب می‌شود انسان به ضرورت الزام و قواعد بازدارنده در حکمرانی پی ببرد. به‌عنوان مثال اگر فقط قانون چراغ قرمز وجود داشته باشد ولی پلیس، جریمه، دوربین و ابزاری برای ثبت و برخورد با تخلف رانندگی وجود نداشته باشد، چه‌بسا متخلفین جامعه را به هرج و مرج بکشانند. پس وجود الزام در حاکمیت و اینکه قوانین ضمانت اجرا داشته باشند امری است عقلانی که توسط عقلای عالم در تاریخ حکومت‌داری رعایت شده است. قطعاً از خدای حکیم، امر غیرعقلانی سرنمی‌زند و شارع برای تضمین نظم و بقای جامعه اسلامی به حاکم اسلامی مجوز برخورد با متمردان از احکام اجتماعی یا الزام قانونی (همچون مشروط نمودن برخی خدمات عمومی به ادای تکلیف اجتماعی) برای اخذ حقوق عامه و حق‌الله را می‌دهد.

شهید صدر نیز معتقد است که اسلام صرفاً نصیحت‌کننده افراد نیست و در کنار نصیحت، نظامی اجتماعی و برنامه‌ریزی اقتصادی در جامعه دارد؛ و تحت برنامه مشخصی حاکمان و ثروتمندان و مردم را ملزم به انجام امور خاصی می‌کند (صدر، ۱۳۹۴، صص. ۴۱۶-۴۲۰). ایشان در جای دیگر ضمن تشریح اخلاق‌گرایی و واقعیت‌گرایی به‌عنوان دو اساس مکتب اقتصاد اسلامی، اشاره می‌کند که اقتصاد اسلامی در روش‌های خود واقعیت‌گراست. به این معنی که هم اهدافی واقعی و توجیه‌پذیر را برای خود ترسیم می‌کند هم برای رسیدن به آن اهداف (به‌عنوان مثال تکافل عام متقابل) تنها به پند و اندرز و برانگیختن احساسات به شیوه واعظان و مرشدان اکتفا نمی‌کند، بلکه برای آن‌ها ضمانت‌های واقعی، مادی و قانونی قرار می‌دهد تا آن اهداف در هر حال تحقق یابد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۳۴۹). همان‌طور که در دلیل دوم هم اشاره شد مصادیقی از آیات قرآن، روایات و سیره معصومین بر این اصل عقلانی صحه می‌گذارند.

پس با توجه به الزامات عقلی هر نوع حکومتی، عدم مالکیت شخصی در مال‌الخمس، لزوم الزام حاکمیت به احکام اجتماعی و نظریه ولایت مطلقه فقیه می‌توان علاوه بر بیان وجوب خمس، قواعد الزام‌آور و ضمانت اجرا برای پرداخت خمس تعیین نمود و در صورت عدم تمکین جرائمی برای آن‌ها در نظر گرفت یا اینکه خمس را از اموال آن‌ها کسر نمود.

۴. شبهه نیت

ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که خمس یک عمل عبادی است و در آن نیت و قصد قربت شرط است و لازم است و الزام با نیت و قصد قربت ناسازگار است و چگونه با وجود چنین تعارضی فقها حکم به الزام در خمس داده‌اند؟ در جواب باید گفت که بسیاری از فقها معتقدند که در چنین حالتی خمس و زکات نیاز به نیت قصد قربت ندارد و نیت ساقط است. برخی نیز گفته‌اند حاکم شرع باید در این امر قصد قربت کند (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۲۳۲؛ یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۳۲). به‌عنوان نمونه فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی در این زمینه به این صورت است:

مسأله ۱۶۶۶- هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می‌تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می‌شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹).

۵. فضیلت اخلاقی پرداخت خمس بدون اجبار

اینکه انسان عمل مورد رضایت شارع را داوطلبانه و از سر شوق و رغبت باهدف جلب رضایت الهی انجام دهد بدون تردید بسیار ارزشمندتر است تا حاکمیت با ابزارهای قانونی و جرائم وی را ملزم به انجام آن کار کند. آنچه در مباحث گذشته آمد به معنی توصیه سیاستی به حاکمیت نیست که عمده خمس را از راه الزام اخذ کند، اتفاقاً تمرکز حاکمیت باید تعالی اخلاقی جامعه و رشد ایمان و انگیزه‌های درونی افراد در پرداخت داوطلبانه خمس باشد. ولی ضمانت اجرا و الزام باید در کنار تربیت اخلاقی وجود داشته باشد تا منافع عمومی جامعه تضمین شود. این نگاه هم مورد تأکید اندیشمندان اسلامی همچون شهید صدر و شهید مطهری است، هم برخی اندیشمندان غربی به آن اشاره کردند.

در نگاه شهید صدر، اقتصاد اسلامی در عین واقع‌گرایی، اخلاق‌گرا است. به این معنی که تنها به سامان بخشیدن به منظر خارجی جامعه اکتفا نمی‌کند، بلکه توجه شدیدی به عامل روحی دارد و با جدیت به دنبال شکل بخشیدن به روح و اندیشه انسان هماهنگ با اهداف و مفاهیم اسلامی است. برای اسلام مطلوب این است که در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی انگیزه‌ها و قوای درونی انسان‌ها تقویت شود و انسان‌ها مشتاقانه و هوشیارانه در جهت کسب رضایت الهی و تقرب به او در برآوردن اهداف اقتصاد اسلامی کوشش کنند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۴۹-۳۵۱). اسلام در زمینه اقتصادی دو دسته محدودیت برای انسان در نظر گرفته است: محدودیت ذاتی و محدودیت عینی. محدودیت عینی از یک نیروی بیرونی بازدارنده و قانون ناشی می‌شود که رفتار اجتماعی را منضبط می‌کند ولی محدودیت ذاتی از ژرفای روح سرچشمه می‌گیرد و نیرو و پشتوانه خود را از درون‌مایه روحی و فکری شخصیت اسلامی به دست می‌آورد. در محدودیت ذاتی، انسان بدون اینکه احساس سلب آزادی کند، تحت‌تأثیر نیروی معنوی شگرف و با رغبت درونی در تحقق مفاهیم اسلامی گام برمی‌دارد. این محدودیت ذاتی ضامن اساسی نیکوکاری و انجام امور خیر در جامعه است؛ اگر همه با شوق و از سر ایمان به این محدودیت ذاتی پایبند باشند، جهانی تازه پدید می‌آید که مالا مال از احساس عدل و مهر باشد. یک نمونه آن‌که تا حدی

محقق شده است اقدام داوطلبانه میلیون‌ها مسلمان در پرداخت زکات و دیگر حقوق الهی و شرکت در تحقق مفاهیم اسلامی در عدالت اجتماعی است. اگر همه به این محدودیت ذاتی پایبند بودند و جامعه تجسم کاملی از اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی بود، نتایج بسیار درخشان‌تری حاصل می‌شد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۳۴۱-۳۴۳). مشابه مفهوم محدودیت ذاتی در اندیشه شهید مطهری با عنوان «آزادی معنوی» ذکر شده است (مطهری، ۱۳۷۸، صص. ۲۰-۲۲).

این مقوله در ادبیات مدرن نیز تحت عنوان «روحیه مالیاتی»^۷ مطرح است که تعریف آن انگیزه‌های درونی غیرمالی در تمکین و پرداخت مالیات است (Torgler, 2002; Andriani et al., 2022, p.68)، در میزان روحیه مالیاتی شهروندان نهادهای رسمی و غیررسمی می‌توانند تأثیرگذار باشند. نهادهای رسمی همچون اعتماد در حاکمیت، بهینه خرج کردن درآمدهای دولت و سطح خدمات عمومی، کیفیت حکمرانی، عادلانه بودن مالیات‌ستانی، میزان فساد در حاکمیت و عوامل مشابه می‌تواند در تقویت یا تضعیف انگیزه‌های درونی مؤدیان برای پرداخت مالیات نقش داشته باشد. همچنین تحقیقات نشان داده که نهادهای غیررسمی مثل فرهنگ مردم، میزان پایبندی به ارزش‌های دینی، حس وطن‌دوستی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، میزان پرداخت مالیات سایر شهروندان، رضایت از زندگی، سن فرد، تحصیلات، جایگاه اجتماعی و سایر هنجارهای غیررسمی بر روحیه مالیاتی افراد تأثیرگذار است (Horodnic, 2018, p. 872-876).

شیوه الزام باید جوری طراحی شود که انگیزه‌های درونی را تخریب نکند. سطحی از الزام اتفاقاً می‌تواند نشانگر اهمیت آن مالیات باشد و موجب تقویت انگیزه‌های درونی مؤدی شود. البته الزام بسیار شدید به‌نحوی که مؤدی هیچ نقشی در پرداخت نداشته باشد (مشابه مالیات حقوق و دستمزد) انگیزه درونی را کاهش می‌دهد. نکته دیگر در ارتباط الزام با روحیه مالیاتی این است که الزام زمانی مؤثرتر است که افراد به محرک‌های درونی و شخصیت اجتماعی خود اهمیت دهند (Luttmer & Singhal, 2014, p.156). بنابراین ارتقای انگیزه‌های درونی و محدودیت ذاتی در کنار طراحی اصولی قواعد الزام ضرورتی ویژه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مقاله، بحث بر سر امکان الزام قانونی به پرداخت خمس در وصول این مالیات شرعی بود. ابتدا بر طبق نظر عده زیادی از فقها به خصوص فقهای معاصر که رویکرد فقه حکومتی دارند، اثبات شد که خمس به ولی فقیه و دولت اسلامی تعلق می‌گیرد نه هر مجتهدی؛ و خمس حق الاماره و متعلق به حاکم اسلامی است. سپس براساس چهار دلیل اثبات شد که دولت اسلامی از منظر شرعی مجاز است کسانی را که خمس نمی‌پردازند به نحوی الزام به پرداخت به ولی فقیه کند. دلیل اول از طریق معنای عام زکات و صدقه در متون دینی و ادله الزامی بودن زکات بود و دلیل دوم از طریق اصل الزام حکومت به احکام اجتماعی طبق قاعده فقهی «الحاکم ولی الممتنع» و ادله ولایت فقیه بود. دلیل سوم بر مالکیت خمس به خدا و رسول و ولی تأکید داشت که در حیطه مالکیت شخصی نیست. دلیل چهارم یک دلیل عقلی است که حکمرانی بدون قواعد الزام و ضمانت اجراهای بازدارنده امکان‌پذیر نیست. همچنین بیان شد که این الزام با شرط بودن قصد قربت در این عمل عبادی منافاتی ندارد.

آنچه در این مقاله در خصوص الزام آور بودن خمس بیان شد به معنای برهم‌زدن نظم فعلی پرداخت خمس به دفاتر مراجع عظام تقلید نیست. همان‌طور که در الگوی پیشنهادی اجرایی خمس توسط برخی محققان از جمله شعبانی و کاشیان (۱۳۹۵) و سلیمانی و سرمست (۱۳۹۸) ارائه شده، خمس پرداختی به مراجع در صورت اذن ولی فقیه پذیرفته می‌شود. ولی چنانچه فردی خمس خود را به هیچ‌یک از مراجع یا ولی فقیه پرداخت نکند، براساس ادله‌ای که در این پژوهش آورده شد حاکمیت می‌تواند با ابزارهای قانونی وی را به پرداخت خمس به ولی فقیه الزام نماید.

هرچند این پژوهش صرفاً از جنبه نظری به مشروعیت الزام به خمس پرداخت و از منظر امکان اجرایی ورودی به این مسئله نداشت اما ممکن است برخی الزام را به جهت اجرایی امری ناممکن تلقی کنند و از این منظر مشروعیت آن را نیز مخدوش بدانند. از منظر اجرایی بن‌بستی وجود ندارد و در سایر پژوهش‌ها از جمله سلیمانی و سرمست (۱۳۹۸) به صورت تفصیلی سازوکارهای اجرایی برای محاسبه خمس برآوردی طراحی شده است. به‌طور خلاصه در این سازوکار که به سازوکار مالیات بر مجموع درآمد و سامانه‌های اطلاعات مؤدیان مالیاتی متصل می‌گردد، پیشنهاد شده که دولت برای هر

شخص با توجه به برگ‌های خرید الکترونیک هزینه‌ها، بعد خانوار و برخی مؤلفه‌های قابل محاسبه خمس موظف (برآوردی) وی را تخمین بزند و در صورت اختلاف زیاد خمس موظف و خمس پرداخت شده (مثلاً بیش از ۲۰ درصد)، پرونده وی به شورای حل اختلاف خمس متشکل از یک کارشناس مذهبی خبره، نماینده سازمان امور مالیاتی و یک کارشناس دادگستری ارجاع داده شود تا ادعاهای شخص را در خصوص هزینه‌کرد مطابق شأن یا علل دیگر اختلاف خمس برآوردی و پرداخت شده (مثلاً اشتباه سازمان امور مالیاتی یا اشتباه بودن برگ‌های خرید) بررسی و صحت‌سنجی نمایند؛ در نهایت در خصوص میزان خمس واجب وی قضاوت نمایند (سلیمانی و سرمست، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۱). البته لازم به ذکر است که این پژوهش صرفاً از جنبه فقهی و نظری به این موضوع پرداخت و سازوکار فوق پیشنهاد سیاستی این مقاله در شرایط فعلی نیست بلکه صرفاً از جنبه امکان‌پذیر بودن اجرا بیان شد. همچنین اینکه «آیا شرایط اجرای این فتوا و حکم در جامعه وجود دارد و جمهوری اسلامی و ولی فقیه امروز از نظر عملی و اجرایی می‌تواند (و به مصلحت است که) به این مجوز شرعی جامه عمل بپوشاند؟» بستگی به تشخیص و صلاح‌دید ولی فقیه دارد و پژوهش‌های جداگانه‌ای می‌طلبد. حتی ممکن است در شرایط فعلی بهتر باشد پرداخت‌های خمس به صورت داوطلبانه به نظام مالیاتی پیوند زده شود و ضرورتی به الزام در شرایط فعلی نباشد.

در پایان این مقاله تصریح شد که امکان‌سنجی فقهی الزام به پرداخت خمس، نافی افضل بودن پرداخت داوطلبانه توسط خود مردم از سر شوق و رغبت نیست. اتفاقاً بر طبق نظر اندیشمندان اسلامی همچون شهید صدر و شهید مطهری، و رهیافت‌های علوم مدرن در زمینه مالیات‌ستانی، تمرکز دولت‌ها به خصوص دولت اسلامی باید بر تقویت انگیزه‌های درونی و ایمان قلبی افراد باشد؛ تا پرداخت‌های شرعی به صورت داوطلبانه در حداکثر حالت خود رخ دهد.

سپاسگزاری

در مقاله حاضر از برخی نظرات فقهی استاد محترم آقای دکتر غلامرضا مصباحی‌مقدم استفاده شده و این مقاله از نظر فقهی به تأیید ایشان رسیده است. کمال قدردانی و سپاس را بابت مطالب ارزنده و مشاوره‌های مفید ایشان در تدوین مقاله دارم.

ملاحظات حقوقی

پیروی از اصول حقوقی

- تمامی اصول اخلاق در پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

تعارض منافع

- بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

- بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله مستخرج از رساله پایان‌نامه، رساله و طرح پژوهشی نیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیل‌پور دره، مهدی (۱۳۸۹). *الگوی مناسب مؤسسات مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). ایران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
3. Ismaeel Poor Dareh, M., (2010). *The Appropriate Model of Zakat Financial Institution in the Islamic Republic of Iran* (Master's thesis). Iran: Imam Sadiq University. (In Persian).
۴. ابن ادریس حلی، محمد (۱۳۹۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. ایران: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
5. Ebn Edris helli, M., (1970). *Al-Sarair al-Hawi for editing fatwas*. Iran: The Islamic Publishing Institution of the Teachers Association. (In Persian).
۶. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری (۱۴۱۵ق). *سیره ابن هشام (السیره النبویه)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
7. Ebn Hesham, Abomohammad Abdolmalek ebn Hesham ebn Ayoob Hemyari (1994). *The Prophet's Biography*. Beirut: Dar ehya al-torath Alarabi. (In Persian).
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۵). *مکاسب*. ایران: چاپ سنگی.
9. Ansari, Morteza ben Mohammadamin (1996). *Earnings*. Iran: Chap Sangi. (In Persian).
۱۰. تسخیری، محمد علی (۱۴۲۵ق). *القواعد الاصولیه و الفقهیه علی المذهب الامامیه*. ایران: المجمع العالمی للتقريب المذاهب الاسلامیه.
11. Taskhiri, M, A., (2004). *Fundamental and jurisprudential rules on the Imami School of Thought*. Iran: The World Assembly for the Approximation of Islamic Doctrines. (In Persian).
۱۲. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و احرام*. ایران: امیر.

13. Helli, Jaafar ebn Hasan (1988). *The Laws of Islam in Matters of Halal and Haram*. Iran: Amir. (In Persian).
 ۱۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). رساله اجوبه الاستفتائات (چاپ دوم). ایران: پیام عدالت.
15. Hosseini Khamenei, S. A., (2010). *Questionnaire Answers Message*. Iran: Payam Edalat. (In Persian).
 ۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه: ولایت، فقهت و عدالت. ایران: اسراء.
17. Javadi Amoli, A., (2000). *Wilayat Faqih: Wilayat, Jurisprudence and Justice*. Iran: Esraa. (In Persian).
 ۱۸. دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۸۷). خمس چالش‌ها و راهکارها (چاپ دوم). ایران: بوستان کتاب.
19. Islamic Propagation Office (2008). *Khums, Challenges and Solutions (Second Edition)*. Iran: Boostan Ketab. (In Persian).
 ۲۰. رستمی، محمدزمان؛ و رستمی، محمدهادی (۱۳۹۴). پیشنهادهایی برای بسط و جایگزینی نظام مالیاتی اسلام. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۸(۱)، ۷-۲۶.
21. Rostami, M, Z; & Rostami, M, H., (2015). Suggestions for the Expansion and Replacement of the Islamic Tax System. *Islamic Economic Studies*, 8(1), 7-26. (In Persian).
 ۲۲. رضایی، محمدقاسم؛ و سبزو، محبوبه (۱۳۹۱). ارائه الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بر درآمد. پژوهشنامه مالیات، ۲۰ (۱۵): ۱۵۲-۱۲۵.
23. Rezaei, M, G; & Sabzro, M., (2012). Providing a Model for Accepting Khums as Part of Income Tax. *Research Taxation*, 20 (15):152-125. (In Persian).
24. Zanjani, Fiaض الدین؛ و جعفری زنجانی، حسین (۱۳۸۰). ذخائر الامامه فی الخمس (چاپ اول). ایران: آل‌عبا(ع).
25. Zanjani, F, A; & Jafari Zanjani, H., (2001). *Ammunition of the Imam in Koms (Five Edition)*. Iran: Al Aba. (In Persian).
 ۲۶. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (بی تا) ذخیره المعاد، چاپ سنگی، بی‌جا. ایران: آل‌البیت.
27. Sabzevari, Muhammad Baqir bin Muhammad Momin (No Time) *Hozharah al-Ma'ad, Llithograph*, no place. Iran: Al Al-Bait. (In Persian).
 ۲۸. سلیمانی، محمد؛ و سرمست شوشتری، مهدی (۱۳۹۸). طراحی الگوی جایگزینی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در اقتصاد اسلامی ایران. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲۰)، ۱۷۹-۱۹۵.
29. Soleimani, M; & Sarmast Shoushtari, M., (2019). Designing a Replacement Model for Khums on Profits and Tax on Total Income in Iran's Islamic Economy. *Knowledge of Islamic Economics*, 10(20), 179-195. (In Persian).

۳۰. شعبانی، احمد (۱۳۷۵). تحلیلی پیرامون زکات، زکات یا مالیات، کدامیک؟. دین و ارتباطات (دانشگاه امام صادق/نامه صادق)، ۱(۳)، ۱۱۵-۱۵۰.
31. Shabani, A., (1996). An Analysis of Zakat, Zakat or Tax, Which One? Religion and Communication (Imam Sadiq University/Nameh Sadiq), 1(3), 115-150. (In Persian).
۳۲. شعبانی، احمد؛ و کاشیان، عبدالحمید (۱۳۹۵). *هندسه منابع و مصارف مالی اسلامی* (چاپ اول). ایران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
33. Shabani, A; & Kashian, A, H., (2016). Geometry of Islamic Financial Sources and Expenses (First Edition). Iran: Imam Sadiq University. (In Persian).
۳۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما* (سیدمحمد مهدی برهانی و سیدابوالقاسم حسینی ژرفا: مترجمان) (جلد ۱ و ۲؛ چاپ اول). ایران: دارالصدر (پژوهشگاه شهید صدر).
35. Sadr, S, M, B., (2014). Our Economy (Seyed Mohammad Mehdi Burhani & Sedaboulqasem Hosseini Jharfa: Translators) (Volumes 1 and 2; 1 Edition). Iran: Dar al-Sadr (Martyr Sadr Research Institute). (In Persian).
۳۶. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۴). *اسلام راهبرزندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما* (مهدی زندیه: مترجم) (چاپ دوم). ایران: دارالصدر (پژوهشگاه شهید صدر).
37. Sadr, S, M, B., (2015). Islam is the Leader of Llife; School of Islam; Our Mission (Mehdi Zandiyeh: Translator) (Second Edition). Iran: Dar al-Sadr (Martyr Sadr Research Institute). (In Persian).
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *المبسوط فی فقه الامامیه*. ایران: المکتب المرتضویه.
39. Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1984). Al-Mabsout in Imami jurisprudence. Iran: Mortazavieh Office. (In Persian).
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحكام*. حسن خراسان، و محمد آخوندی: تصحیح (جلد ۱۰). ایران: دار الکتب الإسلامیه.
41. Tusi, Muhammad bin Hassan (1986). Refinement of Provisions. Hasan Khurasan, and Muhammad Akhundi: Correction) (Volume 10). Iran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. (In Persian).
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.
43. Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1979). The End of Just Jurisprudence and Fatwas. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (In Persian).
۴۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۴). *تفسیر نور* (چاپ سوم). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
45. Qaraeti, M., (2005). *Interpretation of Light* (Third Edition). Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran. (In Persian).

۴۶. کاشیان، عبدالمحمد؛ شعبانی، احمد؛ و عسکری، محمد مهدی (۱۳۹۴). بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۶(۱۲)، ۱۲۹-۱۵۰.
47. Kashian, A, M; Shabani, A; & Askari, M, M., (2015). Examining the Duality of the Priority of Shari'ah Objects or Taxes and Their Complementarity or Substitution with Emphasis on the Governmental Dimensions of Khums and Zakat in the Islamic Economy of Iran. *Knowledge of Islamic Economics*, 6(12), 150-129. (In Persian).
۴۸. کیخا، مهدی؛ و رزمی، محسن (۱۳۹۱). تعلق خمس به حاکم اسلامی. *فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی*، ۹(۳۴)، ۱۲۱-۱۴۶.
49. Kikha, M; & Razmi, M., (2012). Khums belongs to the Islamic ruler. *Jurisprudence and History of Civilization of Islamic Nations*, 9(34), 121-146. (In Persian).
۵۰. کیخا، محمدرضا؛ و مؤذنی بیستگانی، حمید (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی چگونگی مجزی بودن تأدیة زکات در فرض اجبار حاکم اسلامی. *فقه و اصول*، ۳۳(۱۲۹)، ۱۱۷-۱۳۵.
51. Kikha, M, R; & Muezzin Bistgani, H., (2022). Analysis and Investigation of How the Payment of Zakat in the Assumption of the Compulsion of the Islamic Ruler. *Jurisprudence and Principles*, 33(129), 117-135. (In Persian).
۵۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
53. Majlesi, M, B., (1982). *Bahar Al-Anwar*. Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi. (In Persian).
۵۴. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه* (چاپ دوم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
55. Mohaghegh Damad, S, M., (2002). *Rules of Jurisprudence* (Second Edition). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (In Persian).
۵۶. مفید، محمدبن محمد نعمان (۱۳۷۴). *المقنعه*. ایران: اسلامی.
57. Mufid, Muhammad bin Muhammad Numan (1995). *Disguised*. Iran: Islami. (In Persian).
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۵). *تفسیر نمونه*. ایران: دارالکتب الاسلامیه.
59. Makarem Shirazi, N., (1986). *Treatise explaining the issues*. Iran: Jomhuri. (In Persian).
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *رساله توضیح المسائل*. ایران: جمهوری.
61. Makarem Shirazi, N., (2010). *Sample Interpretation*. Iran: Dar-Al Kitab al-Islamiya. (In Persian).
۶۲. مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۹۷). *فقه منابع مالی دولت اسلامی*. ایران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

63. Mesbahi Moghadam, G, R., (2018). *Jurisprudence of Financial Resources of the Islamic State*. Iran: Imam Sadiq University, Peace be Upon Him. (In Persian).
۶۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *آزادی معنوی*. ایران: صدرا.
65. Motahari, M., (1999). *Spiritual Freedom*. Iran: Sadra. (In Persian).
۶۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۳) *الخمس و الانفال* (چاپ اول). ایران: اسلامی.
67. Montazeri, H, A., (1984) *Al-Khums and Al-Anfal* (First Edition). Iran: Islami. (In Persian).
۶۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). *مبانی فقهی حکومت اسلامی در اسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه* (محمود صلواتی: مترجم و تقریر). ایران: کیهان.
69. Montazeri, H, A., (1988). *Fundamentals of Jurisprudence of the Islamic Government, Studies in Wilayat al-Faqih and Jurisprudence of the Islamic State (Mahmoud Salavati: Translator and Interpreter)*. Iran: Keyhan. (In Persian).
۷۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۳ق). *ولایت فقیه* (چاپ دوازدهم). ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
71. Mousavi Khomeini, S, R., (2002). *Wilayat al-Faqih* (12th edition). Iran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (In Persian).
۷۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۳). *کشف الاسرار*. بی‌نا.
73. Mousavi Khomeini, S, R., (1984). *Discovering Secrets*. No Place. (In Persian).
۷۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). *البیع*، ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
75. Mousavi Khomeini, Seyyedrouh Allah (2000). *Sale*, Iran: Organization and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian).
۷۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*. نجف اشرف: مطبعه الاداب.
77. Mousavi Khomeini, S, R., (2011). *Tahrir al-Wasila*. Najaf Ashraf: Al-Adab Publishing House. (In Persian).
۷۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). *صحیفه امام* (جلد ۲۱). ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
79. Mousavi Khomeini, S, R., (No Time). *The Book of the Imam* (Volume 21). Iran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (In Persian).
۸۰. مؤمن، محمد (۱۳۹۳). *منابع مالی در حاکمیت فقیه: برگرفته از درس‌های خارج فقه آیت‌الله محمد مؤمن قمی* (محمد مهدی بهداروند: گردآورنده). ایران: معارف.

81. Momen, M., (2014). *Financial Resources in Jurisprudence Governance: Taken From the Extra Jurisprudential Lessons of Ayatollah Mohammad Momin Qomi (Mohammed Mehdi Behdarvand: Compiler)*. Iran: Maarif. (In Persian).
۸۲. مهدوی‌زادگان، داوود (۱۳۸۶). پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب. *مطالعات راهبردی زنان*، ۹(۳۶)، ۵۰-۹.
83. Mahdavi Zadegan, D., (1386). A Research on the Governmental Requirement of Hijab Ruling. *Women's Strategic Studies*, 9(36), 9-50. (In Persian).
۸۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام* (جلد ۲۳). ایران: دار الکتب الإسلامیة.
85. Najafi, M, H., (1986). *Jawahar al-Kalam* (Volume 23). Iran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. (In Persian).
۸۶. نراقی، ملااحمد (۱۴۱۷ق). *عواید الایام*. ایران: مرکز النشر الاسلامی.
87. Naraghi, M, A., (1996). *Day's Earnings Iran*: Islamic Publishing Center. (In Persian).
۸۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۳). *بحوث فی الفقه: کتاب الخمس* (چاپ دوم، جلد ۲). ایرات: أهل‌البيت(ع).
89. Hashemi Shahroudi, S, M., (2004). *Paqhu fi Fiqh: Kitab al-Khams* (Second Edition, Volume 2). Errat: Ahl al-Bayt. (In Persian).
۹۰. هیرید، علی (۱۳۵۲). *مسائل اقتصادی اسلام*. ایران: طبع کتاب.
91. Hairbed, A., (1973). *Economic Issues of Islam*. Iran: Tabab Ketab. (In Persian).
۹۲. یزدی، محمد (۱۳۷۷). متولی سهم امام. *فقه اهل بیت*، ۴(۱۴)، ۳-۵۲.
93. Yazdi, M., (1998). Trustee of Imam's share. *Fiqh Ahl al-Bayt*, 4(14), 3-52. (In Persian).
94. Abdul-Jabbar, H., & Bin-Nashwan, S. A. (2022). Does Deterrence-based Enforcement Matter in Alms Tax (Zakat) Compliance?. *International Journal of Social Economics*, 49(5), 710-725.
95. Khamis, M. R., & Yahya, N. C. (2015). Does Law Enforcement Influence Compliance Behaviour of Business Zakat Among SMEs?: An Evidence Via Rasch Measurement Model. *Global Journal Al Thaqafah*, 5(1), 19-32.
96. Bakar, N. B. A., & Rashid, H. M. A. (2010). Motivations of Paying Zakat on Income: Evidence from Malaysia. *International Journal of Economics and Finance*, 2(3), 76-84.
97. Ikhwan, H. (2018). Fitted Sharia in Democratizing Indonesia. *Journal of Indonesian Islam*, 12(1), 17-44.

98. Kaffah, N. I., & Susetyo, H. (2020). Implementation of Sharia Compliance to Optimize Zakat Governance in the Frontier and Outermost Regions in Indonesia. *Pandecta Research Law Journal*, 15(2), 273-282.
99. Luttmer, E. F., & Singhal, M. (2014). Tax Morale. *Journal of Economic Perspectives*, 28(4), 149-168.
100. Torgler, B. (2002). Speaking to Theorists and Searching for Facts: Tax Morale and Tax Compliance in Experiments. *Journal of Economic Surveys*, 16(5), 657-683.
101. Horodnic, I. A. (2018). Tax Morale and Institutional Theory: a Systematic Review. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 38(9/10), 868-886.
102. Andriani, L., Bruno, R., Douarin, E., & Stepien-Baig, P. (2022). Is Tax Morale Culturally Driven?. *Journal of Institutional Economics*, 18(1), 67-84.